

نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران / سال چهاردهم، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۹۸، ۷-۴۳

مقاله پژوهشی

بررسی عوامل جمعیت‌شناختی، اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر احتمال طلاق در ایران در سال ۱۳۹۵

فریبا سادات بنی‌هاشمی^۱

ملیحه علی‌مندگاری^۲

شهلا کاظمی‌پور^۳

محمد غلامی‌فشارکی^۴

چکیده

این مطالعه با هدف بررسی تأثیر متغیرهای جمعیت‌شناختی، اقتصادی و اجتماعی بر وضع تأهل (بی‌همسر به دلیل طلاق / دارای همسر) و محاسبه احتمال طلاق انجام شد. در این مطالعه داده‌های فایل ۲ درصد سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵ مورد استفاده قرار گرفت. برای تحلیل داده‌ها از روش رگرسیون چندمتغیره لجستیک

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۱۳

۱. دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات. F_banihashemi@hotmail.com

۲. استادیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول) m.alimondegari@yazd.ac.ir

skazempour@gmail.com

۳. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

mohammad.gholami@modares.ac.ir

۴. استادیار آمار زیستی، دانشگاه تربیت مدرس

استفاده شد. در این تحقیق ۱۱ متغیر جنس، سن، داشتن فرزند برای زنان، مهاجرت، متغیرهای اقتصادی مانند وضع فعالیت، وضع مالکیت واحد مسکونی خانوار، متراژ واحد مسکونی و متغیرهای اجتماعی مانند نوع سرپرستی خانوار، وضع سواد، وضع تحصیل، تعداد سال‌های تحصیل و مدرک دانشگاهی با وضعیت تأهل (طلاق گرفته/متأهل) مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها حاکی از این بودند که رفتار مردان و زنان بی‌همسر به دلیل طلاق کاملاً با یکدیگر متفاوت است. مردان بی‌همسر به دلیل طلاق مایل هستند پس از طلاق به خانواده دیگر بیوندند، در حالی که زنان خود تشکیل خانواده مستقلی می‌دهند و در نقش سرپرست خانوار ظاهر می‌شوند. تحصیلات عالی و داشتن فرزند برای زنان باعث کاهش احتمال طلاق می‌شود. زنان بی‌همسر به دلیل طلاق بیشتر در بازار کار حضور پیدا می‌کنند و احتمال طلاق برای مردان بیکار و غیرفعال به ترتیب ۲,۵ و ۱,۳ برابر مردان شاغل است.

واژگان کلیدی: احتمال طلاق، جنسیت، اشتغال، تحصیلات عالی، سرپرست خانوار.

مقدمه و بیان مسأله

طلاق یکی از پدیده‌های مهم اجتماعی است که افزایش آن در هر جامعه‌ای موجب اختلال در نظم و تعادل آن جامعه و بروز برخی از آسیب‌های اجتماعی دیگر می‌شود. تغییر رویکرد اجتماعی به مسأله طلاق در واقع برخاسته از شرایط اجتماع است که در نیم قرن اخیر بستری را فراهم نموده که نگرش به طلاق در جامعه دچار تغییر اساسی شده است (والچاک و برنز^۱ ۱۳۶۶). ویلیام گود^۲ (۱۳۵۲) معتقد است با وجود نابسامانی‌های ناشی از طلاق و محکومیت آن از طرف همگان، میزان آن در اکثر جوامع رو به افزایش است. در نیم قرن پیش، شخص مطلقه اگر از محیط اجتماعی خود بیرون رانده نمی‌شد، لاقلاً قسمتی از احترام اجتماعی خود را از دست

1. Walczak, Burns
2. Good

می‌داد. یکی دیگر از دلایل، افزایش امکانات است و چون امروزه افراد کمتری با زراعت روزگار می‌گذرانند، خدماتی که قبلاً توسط شوهر انجام می‌شد را می‌توان از نهادهای مختلف تأمین نمود. برای یک زن مطلقه با وجود اینکه حتی درآمدش از مرد کمتر است، این امکان وجود دارد که به خود متکی بوده و از راه درآمد شخصی زندگی کند و فشارهای اجتماعی نیز که از طریق دوستان و خویشان برای پایدار داشتن ازدواج وجود داشت، امروزه بسیار ضعیف‌تر از نیم قرن پیش است.

با گذار از جامعه سنتی به صنعتی، نقش‌هایی که به صورت محول به زن و مرد در خانواده داده می‌شده تغییرات چشم‌گیری داشته است. دیگر زنان تنها از طریق همسران خویش با جامعه در ارتباط قرار نمی‌گیرند، بلکه خود با ایفای نقش‌های جدیدی روبرو هستند که سهم ایشان را در زندگی زناشویی به طرز شگفت‌آوری تغییر داده است. همچنین رشد فردیت در جوامع صنعتی به فرد این امکان را می‌دهد که به دنبال خواسته‌ها، امیال و آرزوهای خویش، ارزش‌های کهن را زیر سؤال برده و خود را محور جهان مادی تصور کند. رشد اینگونه فردیت و نقش‌های زنان، تحرک‌های اجتماعی، شغلی و مهاجرت از روستا به شهر و سستی روابط اجتماعی شهرها در قرن حاضر، نهاد خانواده را نیز متأثر ساخته و نقش‌ها و ارزش‌های حاکم بر روابط همسران، مادران، پدران و فرزندان را به صورت کلی دگرگون ساخته است. بنابراین با تغییرات عدیده در نهاد خانواده، هر چند بطئی و کم سرعت، شاهد تنش‌ها و تضادهایی در میان افراد تشکیل دهنده این نهاد هستیم. طلاق به عنوان جوابی است به تنش‌ها و تضادهایی که در میان همسران رخ می‌دهد و امکان نگهداری این نهاد را از بین می‌برد.

به نظر می‌رسد افزایش میزان‌های طلاق در دوره معاصر کمابیش همان کارکرد و پیامدی را دارد که میزان مرگ‌ومیر نوزادان در دوران گذشته داشت. بدین معنا که در گذشته، بالا بودن میزان مرگ‌ومیر نوزادان باعث ایجاد نوعی دغدغه و نگرانی اجتماعی می‌شد و در نتیجه الگوهای فرزندآوری را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد. امروزه نیز بالا بودن میزان طلاق سبب

پیدایش نوعی دغدغه و نگرانی اجتماعی می‌شود که می‌تواند هم الگوهای ازدواج و هم بالتبع الگوهای فرزندآوری را تحت الشعاع قرار دهد (فروتن، ۱۳۹۴).

نگاهی به وضعیت طلاق در ایران، نشان می‌دهد که همراه با افزایش جمعیت (از ۵۶ میلیون نفر در سال ۱۳۷۰ تا ۸۲ میلیون نفر در سال ۱۳۹۷) تعداد طلاق (از ۴۰ هزار در سال ۱۳۷۰ به ۱۶۹ هزار در سال ۱۳۹۷) و ازدواج (از ۴۵۳ هزار در سال ۱۳۷۰ به ۶۷۳ هزار در سال ۱۳۹۷) نیز رو به افزایش بوده است (سازمان ثبت احوال کشور ۱۳۹۷). آمارها نشان می‌دهد که با توجه به هرم سنی جمعیت کشور و انفجار جمعیت در دهه ۱۳۶۰، تعداد ازدواج در سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۱ به اوج خود رسیده که سن ازدواج متولدین دهه ۱۳۶۰ بوده است. از سال ۱۳۹۱ تاکنون هم تعداد و هم میزان ازدواج رو به کاهش نهاده است. اما تعداد طلاق در این سال‌ها تقریباً همیشه رو به افزایش بوده است (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۷).

مطالعه چگونگی تأثیر تغییرات اجتماعی بر رفتارها و نگرش‌های خانواده از جمله طلاق یکی از موضوعات مهم و مورد علاقه برای محققین اجتماعی بوده است. طلاق همانند سایر مسائل اجتماعی، پدیده‌ی پیچیده‌ای است و نمی‌توان تنها یک یا چند عامل مشخص را علت بروز آن دانست. بر این مبنا، در هر جامعه‌ای به فراخور شرایط و تغییرات اجتماعی آن، برخی از عوامل، مهم‌تر و اساسی‌تر است. درک علل طلاق یکی از موضوعات مهمی است که می‌تواند به جلوگیری از افزایش آن کمک نماید. علیرغم مطالعات زیادی که در زمینه تغییرات خانواده و طلاق صورت گرفته، ولی به جهت اینکه طلاق یک پدیده پویاست و دلائل و ویژگی‌های آن می‌تواند در گذر زمان تغییر نماید، اجرای مستمر مطالعات در حوزه طلاق ضرورتی اجتناب ناپذیر است که می‌تواند به برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران کمک کند تا با اطلاع از تغییرات وضعیت آن در طی زمان بتوانند تصمیمات درستی اتخاذ کنند.

هدف از انجام این تحقیق بررسی تأثیر برخی عوامل جمعیت‌شناختی، اجتماعی و اقتصادی بر روی احتمال طلاق در کل کشور ایران است. در این مطالعه تلاش می‌شود تا براساس

داده‌های آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵، برخی متغیرهای جمعیت شناختی، اجتماعی و اقتصادی در محدوده اطلاعات سرشماری همبسته با طلاق شناسایی و احتمال طلاق بین مردان و زنان محاسبه شود. همچنین با توجه به این که داده‌ها مربوط به کل کشور است می‌توان نتیجه واقعی برای کشور متصور شد. زیرا که بیشتر مطالعات با توجه به محدودیت‌های محقق در بخشی از کشور انجام شده است.

پیشینه پژوهش

در ادبیات طلاق، پژوهش گسترده‌ای در مورد آنچه که اغلب تعیین کننده‌های طلاق نامیده می‌شوند وجود دارد. محققان برای بررسی تغییرات همگام تجربی بین طلاق و دیگر متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی غالباً در محیط سری‌های زمانی یا در تحلیل‌های مقطعی جستجو می‌کنند. اکثر مطالعاتی که به تبیین علل طلاق پرداخته‌اند، تأثیر متغیرهای جمعیتی، اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی را در سطح فردی مدنظر قرار داده‌اند و درک نسبتاً روشنی از پیوندهای میان مشخصات جمعیت‌شناسی، طول دوره زندگی و طلاق ایجاد کرده‌اند. از مهمترین مشخصه‌های جمعیتی تاثیرگذار بر طلاق برحسب پیشینه‌های تجربی مرور شده در مطالعات مختلف عبارتند از: ازدواج در سنین پایین (چان و سریف^۱ ۲۰۰۸؛ آماتو و راجرز^۲، ۱۹۹۷؛ بامپس و دیگران^۳، ۱۹۹۱، شیرزاد و کاظمی^۴ ۱۳۸۳، حیدری و بخشلی^۵ ۱۳۸۴)، اختلاف سنی زوجین (ملتفت و احمدی ۱۳۸۷، طباطبایی ۱۳۸۳، رحیمی، ۱۳۷۹، صالح صدق پور، ۱۳۷۷)، در ازدواج دوم بودن نسبت به ازدواج اول (مارتینگ^۴ ۱۹۹۴؛ قوی پنجه ۱۳۹۶، ملتفت و احمدی ۱۳۸۷)، زوج زیستی قبل از ازدواج (آکسین و تورنتون^۵، ۱۹۹۲؛ بوث و دیگران^۶، ۱۹۸۶)، وجود روابط نامشروع

-
1. Chan and Sarif
 2. Amato and Rogers
 3. Bumpass
 4. Marting
 5. Axinn and Thornton
 6. Booth and et al

جنسی درون زندگی مشترک (بوث و دیگران، ۱۹۸۶؛ وایت^۱؛ ۱۹۹۰؛ تورنتون و راجرز^۲؛ ۱۹۸۷؛ صالح صدق پور ۱۳۷۷؛ خلیج آبادی فراهانی ۱۳۹۱)، طول مدت زندگی مشترک (ملفت و احمدی ۱۳۸۷، میراحمدی زاده ۱۳۸۲)، تجربه طلاق والدین (بامپس و دیگران ۱۹۹۱؛ مک لنان و بامپس^۳ ۱۹۸۸، جاکوئیت و سورا^۴؛ ۲۰۰۱؛ تیچمن^۵؛ ۲۰۰۲؛ رحمانی و دیگران ۱۳۸۸)، نداشتن فرزند یا نازایی (هنسن ۱۹۹۵، هویت ۲۰۰۸، شیرزاد و کاظمی فر ۱۳۸۳، حیدری بیگونند و بخشی ۱۳۸۴)، باروری و وجود فرزند (علی مندگاری، ۱۳۹۳، قطبی و همکاران ۱۳۸۳)، محل تولد و اقامت؛ شهری و روستایی بودن (هنسن^۶؛ ۱۹۹۵؛ لینگستاد^۷؛ ۲۰۰۴، نصراللهی و دیگران ۱۳۹۲، علی مندگاری ۱۳۹۳، عسکری ندوشن و دیگران ۱۳۹۸).

در بستر خاص اجتماعی و فرهنگی جامعه، تأثیرگذاری برخی متغیرها بر طلاق بیشتر است. برخی از مهمترین آنها در مطالعات مورد بررسی: اختلاف سطح تحصیلی زوجین (دوماراجو^۸؛ ۲۰۱۶؛ جالوارا^۹؛ ۲۰۰۳، رحمانی و دیگران ۱۳۸۸، ملفت و احمدی، ۱۳۸۷؛ حیدری و بخشی ۱۳۸۴، رحیمی ۱۳۷۹) میزان دینداری (کالمیجن و یونک^{۱۰}؛ ۲۰۰۷، امرسون^{۱۱}؛ ۱۹۹۶، کریشنان^{۱۲}؛ ۱۹۹۸، آماتو و راجرز ۱۹۹۷، طباطبایی ۱۳۸۳)، تغییر نگرش در مورد نقش‌های جنسیتی (گرینشتاین و شانون^{۱۳}؛ ۲۰۰۶؛ هویت^{۱۴} و دیگران ۲۰۰۵، هیتون^{۱۵}؛ ۱۹۹۱، فروتن و میرزایی ۱۳۹۵، علی مندگاری ۱۳۹۳)، خشونت خانگی، بیماری روانی و مشکلات شخصیتی زوجین

- 1 . White
- 2 . Thornton and Rodgers
- 3 . McLanahan and Bumpass
- 4 . Jacuet and Surra
- 5 . Teachman
- 6 . Hansan
- 7 . Lyngstad
- 8 . Dommaraju
- 9 . Jalovaara
10. Kalmjin and Uunk
11. Emerson
12. Krishnan
13. Greenstein and Shannon
14. Hewitt B., J
15. Heaton

(افراسیابی و دهقانی ۱۳۹۵، رحمانی و دیگران ۱۳۸۸، قطبی و دیگران، ۱۳۸۳)، رضایت از زندگی زناشویی (علی‌مندگاری ۱۳۹۳، رحمانی و دیگران ۱۳۸۸، ریاحی و دیگران ۱۳۸۶، حیدری و بخشی ۱۳۸۴) می‌باشند.

وضعیت اشتغال زنان و بیکاری مردان، دوره‌های رکود و تورم یا رونق اقتصادی و بهبود فضای کسب و کار در جامعه به عنوان بخشی از تعیین‌کننده‌های اقتصادی مرتبط با طلاق در مطالعات مختلف مورد توجه قرار گرفته‌اند. در این رابطه به صورت مشخص می‌توان به وضعیت بیکاری مردان (گونزالس^۱ ۲۰۰۹؛ هویت ۲۰۰۸؛ کالمیجن و دیگران، ۲۰۰۴؛ عیسی‌زاده و دیگران ۱۳۹۰، طباطبایی، ۱۳۸۳) اشتغال زنان و مشارکت در نیروی کار (داگلاس^۲ ۲۰۰۲، سوت و لیود^۳ ۱۹۹۵، چرلین^۴ ۱۹۹۲، هوبر و اسپاتز^۵ ۱۹۸۸، بوث و دیگران^۶ ۱۹۸۶، بکر و دیگران^۷ ۱۹۷۷؛ درگاهی و دیگران ۱۳۹۷، رحمانی و دیگران ۱۳۸۸)، استقلال اقتصادی و درآمد بالای زنان (برگس و همکاران^۸ ۲۰۰۳، صادقی ۱۳۹۵؛ علی‌مندگاری ۱۳۹۳)، نحوه هزینه‌درآمد خانواده (نونلی و سیلز^۹ ۲۰۱۰؛ موسائی و دیگران ۱۳۸۸) اشاره کرد.

عسکری‌ندوشن و دیگران (۱۳۹۸) در مطالعه‌ای روند تغییرهای طلاق و همچنین، مشخصه‌های اقتصادی-اجتماعی افراد مطلقه ایران را در سالیان اخیر با استفاده از داده‌های ثبت احوال کشور، و همچنین، از نتایج سرشماری‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های پژوهش نشان داد که درصد افراد مطلقه طی سرشماری‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ افزایش داشته است. همچنین نسبت افراد مطلقه باسواد بیشتر از افراد مطلقه بی‌سواد است. مطابق یافته‌های تحلیل چندمتغیره نیز احتمال بودن در وضعیت طلاق، در بین زنان بیش از مردان، در

1. Gonzalez, L.
2. Douglas
3. South and lioyd
4. Cherlin
5. Huber and Spitze
- 6 Booth
7. Becker and Michael
8. Burgess, Propper and Aassve.
9. Nunley & Seals

بین ساکنان نقاط شهری بیش از نقاط روستایی و در میان بیکاران، بیش از سایر وضعیت‌ها است. داشتن تحصیلات «راهنمایی و متوسطه» و «دیپلم»، بیشترین احتمال ماندن در وضعیت طلاق را نشان می‌دهد.

نیازی و همکاران (۱۳۹۷) در مطالعه خود با عنوان «فراتحلیل مطالعات و تحقیقات پیرامون عوامل مرتبط با طلاق در ایران برای دوره ۱۳۹۶-۱۳۸۶»، به طبقه‌بندی و تعیین مهم‌ترین عوامل مرتبط با طلاق پرداخته‌اند. نتایج حاصل از تحلیل محتوای بیست مقاله مورد بررسی نشان می‌دهد که عوامل فرهنگی با ضریب تأثیر (۰/۳۱) دارای تأثیر متوسط رو به بالا، در افزایش طلاق است. پس از آن، عوامل اقتصادی با ضریب تأثیر (۰/۲۳)، عوامل اجتماعی با ضریب (۰/۱۹) و عوامل فردی با ضریب (۰/۱۴) به ترتیب، دارای میزان تأثیر متوسط رو به پایین‌بر میزان طلاق می‌باشند.

هدف پژوهش صادقی (۱۳۹۶) آزمون این فرضیه است: هرچه نگرش و تصور از پیامدهای طلاق مثبت باشد، تمایل و گرایش جوانان به طلاق افزایش خواهد یافت. برای آزمون این فرضیه از داده‌های پیمایش طلاق جوانان که در سال ۱۳۹۳ از ۷۲۰ جوان متأهل در شهر تهران گردآوری شد، استفاده شد. نتایج نشان داد حدود یک پنجم جوانان متأهل که تمایل زیادی به گرفتن طلاق دارند عمدتاً تصور و ارزیابی مثبتی از پیامدها و زندگی بعد از طلاق دارند. علاوه بر شاخص نگرش نسبت به پیامدهای طلاق، متغیرهایی نظیر میزان دینداری، وضعیت اشتغال، پایگاه اقتصادی و اجتماعی و جنسیت تأثیر معناداری بر میزان تمایل جوانان به طلاق داشته‌اند و این متغیرها حدود یک سوم واریانس متغیر وابسته را تبیین کرده‌اند. از این رو، آگاه‌سازی جوانان نسبت به پیامدهای طلاق و مسائل و مشکلات بعد از طلاق می‌تواند در کاهش تمایل آن‌ها به طلاق اثرگذار باشد.

علی مندگاری و همکاران (۱۳۹۵)، در پژوهشی به بررسی نگرش ۴۵۰ نفر از افراد حداقل یکبار ازدواج کرده ۶۰-۱۵ ساله تهرانی در زمینه عوامل تأثیرگذار بر طلاق با توجه به الگوی

نظری - مفهومی تغییرات نهاد خانواده و تمایل زوجین به طلاق پرداختند. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که، متغیرهای وجود فرزند، شاغل بودن فرد، رضایت بالای زناشویی، سن بالاتر به هنگام ازدواج، استقلال بالاتر زن برای تصمیم‌گیری درون منزل و امکان جابجایی بیشتر او در بیرون منزل، با تمایل پایینتر زوجین به طلاق در ارتباط اند؛ در حالی که متغیرهای خشونت خانگی، ساختار یک طرفه قدرت درون منزل، دخالت اطرافیان و استقلال بالاتر اقتصادی و اطلاعاتی زن، تعیین‌کننده‌های تمایل بالاتر به طلاق هستند. بر شمردن خیانت و اعتیاد به عنوان دو مورد از مهم‌ترین علل طلاق از دیدگاه زنان و مردان، بیانگر این نکته است که زوجینی که طلاق را به عنوان راه‌حل برون رفت از این شرایط انتخاب می‌کنند، به دنبال خانواده ایده‌آل جدیدی هستند که در آن اعتماد متقابل زوجین و حقوق مساوی طرفین رعایت شود.

نتایج تحقیق عباس‌زاده و همکاران (۱۳۹۴) در خصوص گرایش زنان به طلاق در میان زنان متأهل شهر زنجان نشان داد که عواملی همچون فردگرایی، رشد عقلانیت یا انتخاب آزادانه، نگرش منفی نسبت به خانه داری زنان و تغییر نگرش نسبت به روابط عاطفی و احساسی با جنس مخالف دارای تأثیرات زیادی بر گرایش به طلاق هستند.

مشکی و همکاران (۱۳۹۰) در پیمایشی به بررسی عوامل مرتبط با طلاق از دیدگاه زوجین مطلقه شهرستان گناباد در سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۸۷ پرداختند و با ۸۱ زن و ۹۲ مرد مطلقه مصاحبه کردند. نتایج نشان داد که بیشترین عوامل مرتبط با طلاق، شناخت ناکافی همسر، عدم تفاهم، دخالت فامیل و دیگران در زندگی، بیکاری، اجباری بودن ازدواج، کمبود مهارت‌های زندگی، اعتیاد، سن پایین ازدواج، شهرنشینی، بیماری‌های جسمی یا روانی همسر، کمبود مهارت‌های جنسی و ارتباطی در ازدواج بوده است.

باقری (۱۳۸۸)، بر اساس فایل ۲۰ درصد سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ و مدل لجستیک به این نتیجه رسید که احتمال این که زنان در وضعیت بی‌همسر به دلیل طلاق باقی بمانند دو برابر مردان است. احتمال طلاق در گروه سنی ۱۹-۱۰ ساله بیشتر از ۵۹-۵۰ ساله

و در شهر ۱,۲ برابر روستا است. احتمال طلاق در افراد با تحصیلات راهنمایی ۱,۱۵ برابر افراد بیسواد است و برای سایر گروه‌های تحصیلی تفاوتی وجود ندارد. احتمال طلاق افراد فعال بیشتر از افراد غیرفعال است. احتمال طلاق در شهر ۱,۲ برابر روستا است.

مورینکو^۱ (۲۰۱۹) با استفاده از یک پیمایش ملی در مجارستان بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ اثر طلاق و جدایی را بر جابجایی مورد مطالعه قرار داد. وی به این نتیجه رسید که افرادی که طلاق گرفته‌اند بیشتر از افرادی که بدون ازدواج زندگی می‌کردند و سپس جدا شده‌اند جابه‌جا می‌شوند. بازگشت به خانواده پدری پس از جدایی امری معمول در میان مردان مجارستانی بوده است. اما زنان تمایلی به برگشت به خانواده قبلی نداشته‌اند. چنگ^۲ (۲۰۱۶) با استفاده از آمارهای حیاتی تایوان که از سال ۱۹۷۵ موجود بود ارتباط بین تحصیلات و طلاق را در میان نسل‌ها بررسی کرد. وی به این نتیجه رسید که تغییر در سطح تحصیلات از ارتباط مثبت با طلاق به ارتباط منفی رفته است. وی عنوان کرد که افراد با پایگاه اجتماعی پایین بیشتر عمر خود را در مجرد به سر می‌برند. مطالعه دو ماراجو (۲۰۱۶) در هند نیز نشان داد که الگوهای طلاق در این نواحی کماکان تحت تأثیر هنجارهای فرهنگی جامعه و سطح تحصیلات زنان است؛ به طوری که در مناطقی که نفوذ این هنجارهای فرهنگی و سطح تحصیلات قوی‌تر و بیشتر باشد، میزان استحکام و پایداری پیوندهای زناشویی در برابر طلاق نیز بیشتر است. همچنین هرچه سطح تحصیلات زنان بیشتر باشد به طلاق رغبت کمتری دارند. وناسچه و دیگران^۳ (۲۰۱۵) در یکی از ایالت‌های بلژیک (فلندرس)، روی وضعیت افرادی که بیش از هفت سال بود که طلاق گرفته بودند مطالعه کردند. یافته‌ها نشان داد که یک سوم مردان و زنان در هفت سال اول بعد از طلاق مجرد باقی می‌مانند. اما بقیه خیلی سریع یک شریک زندگی انتخاب می‌کنند و غالب آنان زندگی آرامی با شریک جدید خود پیدا می‌کنند. همچنین افراد به آرامی به سوی زندگی با شریک بدون ازدواج می‌روند.

1. Murinkó
2. Cheng
3. Vanaache

ریمو و دیگران^۱ (۲۰۱۳) با استفاده از داده‌های طولی ازدواج در ژاپن برای دو نسل سال‌های ۸۹-۱۹۸۰ و ۲۰۰۵-۱۹۹۰ تفاوت تحصیلات در طلاق را بررسی کردند. آن‌ها تأیید کردند که تحصیلات ارتباط معکوس با طلاق دارد و نشان دادند که برخلاف یافته‌های قبلی ارتباط منفی میان تحصیلات زنان و طلاق بیشتر نشده است. گوتیر^۲ و دیگران (۲۰۰۹) بر اساس داده‌های کشور دانمارک رابطه بین شهرنشینی و طلاق را بررسی کردند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که ازدواج‌هایی که در شهر صورت می‌گیرد ۲۳ درصد بیشتر منجر به طلاق می‌شود.

مرور مطالعات پیشین نشان می‌دهد که متغیرهای شهرنشینی، تحصیلات، مهاجرت، تعداد فرزندان، سن در زمان ازدواج، سن در هنگام طلاق، طول مدت زناشویی و پایگاه اقتصادی و اجتماعی افراد بیش از سایر متغیرهای مربوط به علل طلاق مورد توجه جمعیت‌شناسان بوده است. همچنین محدوده مطالعات داخلی غالباً در یک شهر یا کوچکتر از آن بوده است. اما غالب محققان خارجی به داده‌های طولی و پیمایش‌های مربوط به طلاق در کشور خود دسترسی داشته‌اند. در این مقاله تلاش شده است که احتمال طلاق را بر اساس داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵ و وارد کردن متغیرهای جدیدی نسبت به کارهای گذشته محاسبه و نتایج حاصل را با برخی از نتایج مطالعات قبلی مقایسه نماید.

چارچوب نظری پژوهش

جامعه‌شناسان، مدرنیزاسیون را فرایند تبدیلی جامعه سنتی به جامعه مدرن می‌دانند که در جوامع پیامدهای مثبت و منفی در پی داشته است (پورااحمد و دیگران، ۱۳۹۲). در منظر ویلیام گود (۱۹۶۳) جامعه‌شناس معروف خانواده مفهوم مدرنیزاسیون، صنعتی شدن، شهرنشینی، افزایش حرکت نیروی کار و سرمایه بوده است. ویلیام گود با بررسی داده‌های بسیار از سراسر دنیا به این نتیجه رسید که در فرایند مدرنیزاسیون خانواده‌ها کوچکتر، اشتغال زنان در مشاغل

1. Raymo
2. Gautier

مزد و حقوق‌گیری، برابری زن و شوهر، جابجایی، آموزش و تحصیلات به ویژه برای زنان بیشتر و کنترل خانواده‌ها بر روی تشکیل نوع جدیدی از خانواده بدون ازدواج کمتر شد. (بروینگ^۱، ۲۰۰۷: ۸). بر این اساس تحولات، ازدواج و خانواده به عنوان سازگاری نظام مند با تغییر در شرایط نظام اجتماعی پیرامونی یا به عبارتی انطباق با شرایط اقتصادی و اجتماعی تغییر یافته در نظر گرفته می‌شود (عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۴).

شهرنشینی یکی از ظواهر بارز مدرنیزاسیون بوده است. زمانی که شهرها توسعه پیدا کنند یک سری از مسائل اجتماعی را با خود می‌آورند از جمله حاشیه‌نشینی، بیکاری، فحشا و بزهکاری و غیره. افزایش طلاق هم به عنوان یک مسئله اجتماعی، در نتیجه همین مسائل ناخواسته از توسعه بی‌رویه شهرها به وجود آمده است (محمودیان و خدامرادی، ۱۳۸۹).

صورت کلیدی تغییرات جامعه در اغلب جوامع (نه در همه آنها) رشد درآمد (حداقل در گروهی از جامعه) است که اجازه رشد مصرف را می‌دهد. رشد مصرف غالباً انواع کالاهای در دسترس را افزایش می‌دهد و می‌تواند توزیع اقلام مصرفی را تغییر دهد. افزایش درآمد اجازه خرید محل سکونت مجزا و پایان ارتباط خانوادگی را می‌دهد (جایاکودی، ۲۰۰۷: ۶).

توسعه آموزش رسمی در مدارس عنصر مهم در تحولات ساختار اجتماعی جامعه است. در واقع آموزش به طرق مختلف به عنوان نخستین موتور محرک تغییرات ساختار اجتماع و بهبود اقتصاد و جامعه دیده می‌شود (مکوالی^۲، ۱۹۷۴). این افزایش، در راستای تاخیر ورود به بازار کار، تغییر در ارتباط جنسیتی، کاهش سلطه بزرگترها و تاخیر در ازدواج و موارد دیگر را منجر شده است (جایاکودی، ۲۰۰۷: ۵). بلسفلد، دی رز، هوم و روور^۳ (۱۹۹۳) بیان داشتند که ارتباط میان طلاق و تحصیلات در طی زمان و میان کشورها متفاوت است. در برخی از کشورها مانند ایتالیا که هنوز دیدگاه سنتی دارند، طلاق میان افراد به ویژه زنان با تحصیلات بالاتر بیشتر از دیگران شایع است. زیرا تحصیلات زنان می‌تواند نگاه آزادانه به ازدواج و طلاق بدهد و آنها را

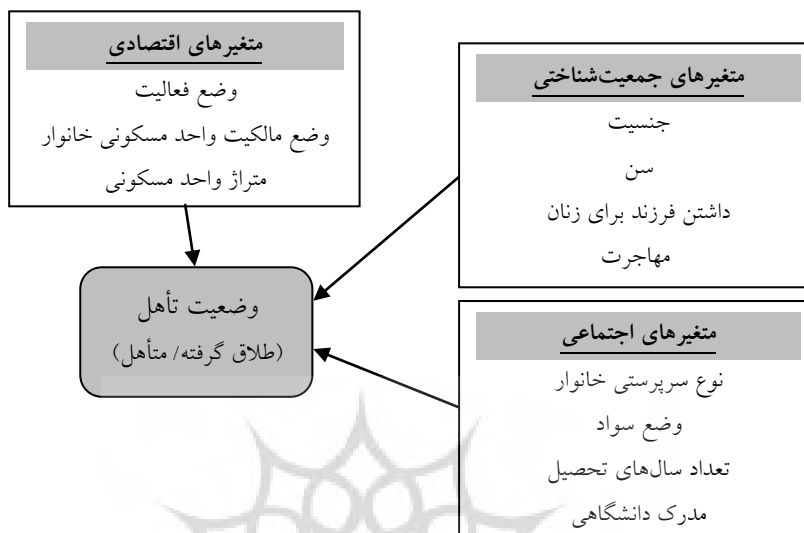
1. Don S. Browing
2. Macaulay
3. Blossfeld, De Rose, Hoem and Rohwer

برای مقابله با پیامدهای اجتماعی و اقتصادی طلاق راحت‌تر روبرو کند. اما در امریکا و بریتانیا طلاق میان افراد با سطح تحصیل پایین بیشتر شایع است. در کانادا و استرالیا تفاوت کمی میان ریسک طلاق و میزان تحصیلات وجود داشته است (کلارک و برینگتون^۱، ۱۹۹۹).

در ایران نیز تغییرات حاصل از مدرنیزاسیون بسیار زیاد بوده است به طوری که در مدت کمتر از نیم قرن سهم جمعیت شهری از ۳۰ درصد در سال ۱۳۵۵ به بیش از ۷۰ درصد در سال ۱۳۹۵ رسیده است. همچنین افزایش نرخ باسوادی و تحصیلات عالی به ویژه در زنان رشد بسیار داشته است. مهاجرت حتی برای زنان ساده‌تر شده است. همچنین تغییر شکل مشاغل الگوهای اشتغال را تحت تاثیر قرار داده است. در این مطالعه در چارچوب این مباحث نظری اثر برخی از متغیرهای اقتصادی و اجتماعی بر روی طلاق بررسی می‌شود.

همانگونه که در ابتدا بیان شد، روندها و پدیده‌هایی که در دهه‌های گذشته به تحول و دگرگونی خانواده در جوامع غربی منجر شده‌اند، امروزه به درجات مختلف در خانواده ایرانی قابل مشاهده هستند که می‌توان به افزایش میزان شهرنشینی، افزایش نرخ باسوادی و تحصیلات عالی، سهولت در مهاجرت حتی برای دختران جوان، تغییر در الگوهای اشتغال و بازار کار اشاره کرد.

با توجه به مباحث فوق، در پژوهش حاضر رابطه متغیرهای جمعیت‌شناختی نظیر جنسیت، سن، داشتن فرزند برای زنان، مهاجرت؛ متغیرهای اقتصادی مانند وضع فعالیت، وضع مالکیت واحد مسکونی خانوار، متراژ واحد مسکونی و متغیرهای اجتماعی مانند نوع سرپرستی خانوار، وضع سواد، وضع تحصیل، تعداد سال‌های تحصیل و مدرک دانشگاهی با وضعیت تأهل (طلاق گرفته/متأهل) مورد بررسی قرار می‌گیرد.



نمودار ۱. مدل نظری پژوهش

فرضیه‌های پژوهش حاضر عبارتند از:

- بین متغیرهای جمعیت‌شناختی مانند جنسیت، سن، داشتن فرزند و مهاجرت با وضعیت تأهل (طلاق گرفته/متاهل) رابطه وجود دارد.
- بین متغیرهای اقتصادی وضع فعالیت، وضع مالکیت واحد مسکونی خانوار و متراژ واحد مسکونی با وضعیت تأهل (طلاق گرفته/متاهل) رابطه وجود دارد.
- بین متغیرهای اجتماعی مانند نوع سرپرستی خانوار، وضع سواد، وضع تحصیل، تعداد سال‌های تحصیل و مدرک دانشگاهی با وضعیت تأهل (طلاق گرفته/متاهل) رابطه وجود دارد.

روش پژوهش و داده‌ها

هدف اصلی مقاله حاضر بررسی تاثیر برخی عوامل جمعیت‌شناختی، اجتماعی و اقتصادی بر روی احتمال طلاق است. در این مطالعه از روش‌شناسی کمی و تحلیل ثانویه فایل ۲ درصد

داده‌های سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵ که توسط مرکز آمار ایران جمع‌آوری شده، استفاده شده است.

وضع زناشویی (دارای همسر/ بی‌همسر به دلیل طلاق) به عنوان متغیر وابسته و متغیرهای جنس، سن (۷ گروه سنی ۱۴-۱۰، ۱۹-۱۵، ۲۴-۲۰، ۲۹-۲۵، ۳۴-۳۰، ۳۹-۳۵، ۴۴-۴۰، ۴۵⁺)، محل اقامت (شهر/روستا)، سرپرست خانوار (سرپرست هست/نیست)، وضع سواد (باسواد/ بی‌سواد)، وضع تحصیل (در حال حاضر تحصیل می‌کند/ نمی‌کند)، تحصیلات عالی (تحصیلات عالی دارد/ندارد)، تعداد سال‌های تحصیل، وضع مهاجرت در ۵ سال گذشته (مهاجر هست/نیست)، وضع فعالیت (شاغل، بیکار و غیرفعال)، تاکنون فرزند زنده‌ای به دنیا آورده است (فقط زنان)، وضعیت مالکیت واحد مسکونی (ملکی، مستاجر و سایر)، مساحت زیربنای واحد مسکونی به عنوان متغیرهای مستقل در این مطالعه به کار گرفته شده‌اند. برای بررسی متغیرهای مستقل فوق بر روی متغیر وابسته از مدل رگرسیون لجستیک چندمتغیره در نرم افزار SPSS استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های توصیفی

در این بخش ابتدا توصیفی از افراد بی‌همسر به دلیل طلاق طی سرشماری‌های مختلف نفوس و مسکن ارائه می‌شود و سپس اثر متغیرهای مورد مستقل بر روی متغیر وابسته احتمال طلاق سنجیده می‌شود.

الف) روند طلاق در ایران

براساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن از سال ۱۳۵۵ تا سال ۱۳۹۵، تعداد افراد بی‌همسر به دلیل طلاق همزمان با رشد جمعیت کشور به طور مرتب افزایش یافته، هرچند نرخ رشد آن متفاوت بوده است. جدول ۱ نرخ رشد جمعیت و نرخ رشد جمعیت بی‌همسر به دلیل

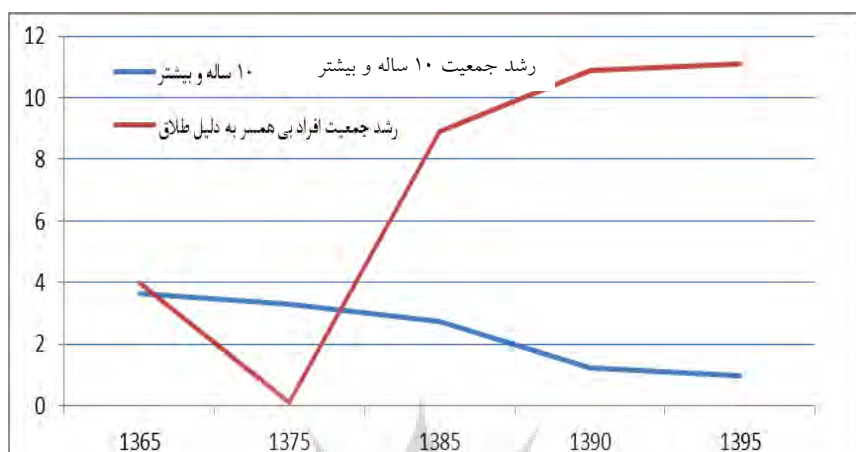
طلاق را نشان می‌دهد. مشاهده می‌شود که نرخ رشد جمعیت کشور در بین سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ بالاترین نرخ رشد در بین این سال‌ها بوده است. اما بیشترین نرخ رشد جمعیت بی‌همسر به دلیل طلاق بین سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ با رقم ۸,۹ اتفاق افتاده است. روند این نرخ در نمودار ۱ به خوبی نشان داده می‌شود.

جدول ۱. رشد جمعیت کل و رشد جمعیت افراد بی‌همسر به دلیل طلاق طی سرشماری‌های ۱۳۵۵-۹۵

شرح	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۵
جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر	۲۳۰۰۲۴۹۷	۳۲۸۷۰۳۶۳	۴۵۴۰۱۰۸۳	۵۹۵۲۲۷۴۷	۶۳۲۴۰۵۹۲	۶۶۴۲۱۹۸۹
جمعیت افراد بی‌همسر به دلیل طلاق	۱۱۱۴۰۸	۱۶۴۸۶۶	۱۶۶۸۲۷	۳۹۲۰۷۵	۶۵۶۸۵۲	۱۱۱۱۸۶۶
رشد جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر		۳,۶۳	۳,۲۸	۲,۷۵	۱,۲۲	۰,۹۹
رشد جمعیت افراد بی‌همسر به دلیل طلاق		۴	۰,۱۲	۸,۹۲	۱۰,۸۷	۱۱,۱

منبع: محاسبات محققین براساس داده‌های سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۵۵-۹۵

نرخ رشد جمعیت بی‌همسر به دلیل طلاق در بین سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ به پایین‌ترین سطح خود رسیده بود و بین سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ و ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ تقریباً به مقدار ثابتی رسیده است. این نوسانات با ساختار سنی کشور مانند تعداد طلاق ثبت شده در کشور رابطه قوی دارد.



نمودار ۱. روند نرخ رشد جمعیت کل و نرخ رشد جمعیت بی‌همسر به دلیل طلاق طی سرشماری‌های

۱۳۵۵-۹۵

ب) یافته‌های توصیفی

طلاق و تحصیلات

سطح تحصیلات یکی از متغیرهایی است که می‌تواند بر روی وضع زناشویی به ویژه طلاق اثر داشته باشد. در جدول ۲ افراد بی‌همسر به دلیل طلاق و دارای همسر از نظر سطح تحصیلات در ۵ دوره سرشماری بررسی شده‌اند. در سال ۱۳۶۵ سهم افراد بی‌همسر به دلیل طلاق با سطح تحصیلات عالی برای مردان و زنان بیشتر از دیگر سطوح تحصیلات بوده است. در سال ۱۳۷۵، سهم افراد بی‌همسر به دلیل طلاق نسبت به تمام دوره‌ها کمتر است و بیشترین سهم برای مردان به سطح عالی و متوسطه و برای زنان همچنان سطح عالی بوده است. در سال ۱۳۸۵، این سهم برای مردان در مقاطع راهنمایی و متوسطه افزایش یافته و برای زنان همچنان سطح عالی بیشترین سهم را دارد. در سال ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵، وضعیت مردان همچنان در سطوح راهنمایی و متوسطه است و برای زنان نیز سطح عالی بیشترین سهم را دارد. به این ترتیب از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ سهم مردان بی‌همسر به دلیل طلاق از سطوح بالاتر تحصیلات به سطوح پایین‌تر

تحصیلات تغییر یافته است. اما برای زنان در تمام دوره‌ها بیشترین سهم در اختیار افراد با تحصیلات عالی بوده است.

طلاق و نیروی کار

وضعیت اشتغال و بیکاری افراد بی‌همسر به دلیل طلاق با افراد دارای همسر در جدول ۳ مقایسه شده است. نرخ مشارکت مردان بی‌همسر به دلیل طلاق اختلاف قابل توجهی با نرخ مشارکت مردان دارای همسر دارد. این نرخ در مردان بی‌همسر به دلیل طلاق بسیار کمتر از مردان دارای همسر است. در حالی که نرخ بیکاری مردان بی‌همسر به دلیل طلاق بسیار بیشتر از افراد دارای همسر است. این روند در تمام دوره‌های سرشماری از سال ۱۳۶۵ تا سال ۱۳۹۵ به همین صورت بوده است. به این ترتیب مردانی که به دلیل طلاق بی‌همسر هستند از نظر فعالیت در بازار کار مشکلاتی دارند. بیش از این که شاغل باشند بیکار هستند. شاید یک دلیل برای این که این مردان وارد ازدواج مجدد نشده‌اند وضعیت آنان در بازار کار باشد.

اما برای زنان وضعیت به گونه دیگری است. نرخ مشارکت برای زنان بی‌همسر به دلیل طلاق بسیار بیشتر از زنان دارای همسر است. همچنین نرخ بیکاری آنان نیز بیشتر از زنان دارای همسر است. این اعداد نشان می‌دهد که زنان بی‌همسر به دلیل طلاق به شدت نیازمند حضور در بازار کار هستند. این روند برای تمام سال‌های مورد بررسی به همین شکل بوده است.

جدول ۲. درصد افراد دارای همسر و افراد بی‌همسر به دلیل طلاق برحسب سطح تحصیلات به تفکیک

جنس طی سرشماری‌های ۹۵-۱۳۶۵ ایران

شرح	۱۳۶۵		۱۳۷۵		۱۳۸۵		۱۳۹۰		۱۳۹۵		
	دارای همسر	دلیل طلاق	بی‌همسر به	دارای همسر	دلیل طلاق	بی‌همسر به	دارای همسر	دلیل طلاق	بی‌همسر به	دارای همسر	
مرد	ابتدایی و سواد آموزی	۹۹,۴	۰,۶	۹۹,۷	۰,۳	۹۹,۴	۰,۶	۹۹,۱	۰,۹	۹۸,۶	۱,۴
	راهنمایی	۹۹,۱	۰,۹	۹۹,۵	۰,۵	۹۹	۱	۹۸,۷	۱,۳	۹۷,۸	۲,۲
	متوسطه و دیپلم	۹۹,۱	۰,۹	۹۹,۳	۰,۷	۹۹	۱	۹۸,۷	۱,۳	۹۷,۷	۲,۳
	عالی	۹۸,۹	۱,۱	۹۹,۳	۰,۷	۹۹,۱	۰,۹	۹۹	۱	۹۸,۱	۱,۹
	سایر	۹۹,۴	۰,۶	۹۹,۷	۰,۳	۹۹,۱	۰,۹	۹۹,۱	۰,۹	۹۸,۴	۱,۶
زن	ابتدایی و سواد آموزی	۹۸,۹	۱,۱	۹۹,۲	۰,۸	۹۸,۷	۱,۳	۹۸,۲	۱,۸	۹۷,۶	۲,۴
	راهنمایی	۹۸,۷	۱,۳	۹۹	۱	۹۸,۴	۱,۶	۹۷,۴	۲,۶	۹۶,۵	۳,۵
	متوسطه و دیپلم	۹۸,۳	۱,۷	۹۸,۸	۱,۲	۹۸,۳	۱,۷	۹۷,۲	۲,۸	۹۶,۱	۳,۹
	عالی	۹۷,۴	۲,۶	۹۸,۳	۱,۷	۹۸,۱	۱,۹	۹۷,۲	۲,۸	۹۵,۷	۴,۳
	سایر	۹۸,۸	۱,۲	۹۸,۸	۱,۲	۹۸,۳	۱,۷	۹۷,۹	۲,۱	۹۶,۶	۳,۴

منبع: محاسبات محققین بر اساس داده‌های جدول ۱ پیوست

جدول ۳. نرخ مشارکت و نرخ بیکاری برحسب وضع زناشویی به تفکیک جنس طی سرشماری‌های ۹۵-

۱۳۶۵ ایران

شرح	۱۳۶۵		۱۳۷۵		۱۳۸۵		۱۳۹۰		۱۳۹۵	
	نرخ مشارکت	نرخ بیکاری	نرخ مشارکت	نرخ بیکاری	نرخ مشارکت	نرخ بیکاری	نرخ مشارکت	نرخ بیکاری	نرخ مشارکت	نرخ بیکاری
کل	۳۹	۱۴,۲	۳۵,۳	۹,۱	۳۹,۴	۱۲,۸	۳۸,۱	۱۴,۸	۳۹	۱۲,۶
مرد	۶۸,۴	۱۲,۹	۶۰,۸	۸,۵	۶۵,۶	۱۰,۸	۶۴,۶	۱۳,۱	۶۴,۳	۱۰,۶
دارای همسر	۹۱,۳	۷,۱	۸۸,۷	۴,۶	۸۵,۱	۴,۶	۸۱,۲	۷,۶	۷۹	۴,۵
بی همسر به دلیل طلاق	۷۶,۴	۱۴,۷	۶۹,۱	۱۶,۱	۷۱,۷	۱۷,۹	۷۱,۴	۲۶,۱	۷۷,۸	۲۰,۵
زن	۸,۲	۲۵,۴	۹,۱	۱۳,۳	۱۲,۴	۲۳,۳	۱۱,۴	۲۴,۲	۱۳,۲	۲۲,۶
دارای همسر	۶,۶	۵,۸	۹,۳	۳,۱	۱۱,۳	۸,۲	۹,۱	۱۲,۸	۱۱,۸	۱۲,۸
بی همسر به دلیل طلاق	۲۲	۱۵,۳	۲۴,۱	۱۰,۲	۳۳	۱۶,۷	۳۵,۱	۲۲,۵	۳۳,۴	۲۲,۳

منبع: نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال‌های ۹۵-۱۳۶۵

ج) یافته‌های تحلیل چندمتغیره

در این بخش ارتباط متغیر وابسته یعنی وضع تأهل با متغیرهای مستقل سنجیده می‌شود. در این مطالعه از روش رگرسیون دو متغیره و چندمتغیره لجستیک استفاده شده است. ابتدا اثر متغیرهای مستقل به صورت تک به تک و به تفکیک جنس و کل بر روی متغیر وابسته سنجیده شد. سپس تمام متغیرها با هم وارد مدل شدند. جداول (۴، ۵ و ۶).

بر اساس جدول ۴ این نتایج به دست آمد: تمام متغیرهای سطح کل بجز در سه گروه سنی ۱۴-۱۰، ۱۹-۱۵ و ۲۴-۲۰ ساله در مدل دو متغیره معنی‌دار هستند. اما وقتی متغیرها با هم وارد مدل شوند وضع مهاجرت معنی‌دار نیست. همچنین در گروه سنی ۱۹-۱۵ و ۲۴-۲۰ ساله همچنان معنی‌دار نخواهند بود. تعداد سال‌های تحصیل (جدول ۷) دارای همخطی با متغیر

تحصیلات عالی و مساحت زیربنای واحد مسکونی با نوع مالکیت (جدول ۷) بودند. از این جهت از مدل چندمتغیره کنار گذاشته شدند.

جدول ۴: تحلیل دومتغیره و چندمتغیره متغیرهای مستقل بر روی متغیر وابسته (وضع تأهل)، در سرشماری

۱۳۹۵ ایران (هر دو جنس)

متغیر مرجع	متغیر مستقل	دومتغیره کل			چند متغیره کل				
		OR	95% CI		OR	95% CI			
			P	U		L	P	U	L
مرد	جنس	۱,۸۳۱	۱,۷۶۳	۱,۹۰۳	۰,۰۰۱ >	۳,۷۲	۳,۵۱۶	۳,۹۳۶	۰,۰۰۱ >
روستایی	شهری/روستایی	۱,۹۰۳	۱,۸۱۴	۱,۹۹۷	۰,۰۰۱ >	۱,۶۶۷	۱,۵۷۸	۱,۷۶۱	۰,۰۰۱ >
غیرسرپرست	سرپرست /غیرسرپرست	۱,۳۴۵	۱,۲۹۵	۱,۳۹۷	۰,۰۰۱ >	۲,۲۹۵	۲,۱۸	۲,۴۱۶	۰,۰۰۱ >
گروه سنی +۴۵	۱۰-۱۴	۱,۴۰۹	۰,۹۰۲	۲,۲۰۲	۰,۱۳۲	۲,۲۶۲	۱,۳۸۹	۳,۶۸۴	۰,۰۰۱ >
	۱۵-۱۹	۰,۹۳۲	۰,۷۸۶	۱,۱۰۵	۰,۴۱۵	۰,۹۱	۰,۷۵۴	۱,۰۹۸	۰,۳۲۶
	۲۰-۲۴	۱,۰۰۶	۰,۹۶۹	۱,۱۰۶	۰,۲۰۱	۰,۹۸۸	۰,۸۹۲	۱,۰۹۶	۰,۸۲۳
	۲۵-۲۹	۱,۲۵۶	۱,۱۸	۱,۳۳۷	۰,۰۰۱ >	۱,۱۱۵	۱,۰۳۶	۱,۲	۰,۰۰۱ >
	۳۰-۳۴	۱,۴۳۲	۱,۳۵۶	۱,۵۱۳	۰,۰۰۱ >	۱,۲۳۸	۱,۱۶۲	۱,۳۲	۰,۰۰۱ >
	۳۵-۳۹	۱,۴۶۷	۱,۳۸۶	۱,۵۵۲	۰,۰۰۱ >	۱,۲۶۷	۱,۱۸۹	۱,۳۵۱	۰,۰۰۱ >
	۴۰-۴۵	۱,۳۱۱	۱,۲۳۳	۱,۳۹۴	۰,۰۰۱ >	۱,۱۳۴	۱,۰۶	۱,۲۱۳	۰,۰۰۱ >
بیسواد	وضع سواد	۱,۷۹۶	۱,۶۹	۱,۹۰۸	۰,۰۰۱ >	۱,۴۸۴	۱,۳۸۳	۱,۵۹۳	۰,۰۰۱ >
در حال تحصیل نیست.	وضع تحصیل	۱,۷۷	۱,۶۲۱	۱,۹۳۳	۰,۰۰۱ >	۲,۱۰۹	۱,۹۰۴	۲,۳۳۶	۰,۰۰۱ >
تحصیلات عالی ندارد	تحصیلات عالی	۱,۳۰۸	۱,۲۴۹	۱,۳۷	۰,۰۰۱ >	۰,۹۲۳	۰,۸۱۷۵	۰,۹۷۵	۰,۰۰۱ >
	تعداد سالهای تحصیل	۱,۰۴۷	۱,۰۴۳	۱,۰۵	۰,۰۰۱ >				
غیرمهاجر	مهاجر است	۱,۱۷۳	۱,۰۸۱	۱,۲۷۲	۰,۰۰۱ >	۰,۹۸۳	۰,۹	۱,۰۷۴	۰,۷۱۱
شاغل	بیکار	۴,۶۵۶	۴,۲۲۵	۵,۱۳	۰,۰۰۱ >	۶,۰۹۵	۵,۴۸۶	۶,۷۷۳	۰,۰۰۱ >
	غیرفعال	۱,۰۳۵	۰,۹۹۵	۱,۰۷۶	۰,۰۰۱ >	۰,۶۷۸	۰,۶۴۲	۰,۷۱۶	۰,۰۰۱ >
مالک	مستاجر	۱,۵۸۱	۱,۵۱۷	۱,۶۴۷	۰,۰۰۱ >	۱,۰۹۹	۱,۰۴۹	۱,۱۵۱	۰,۰۰۱ >
	سایر	۱,۵۴۱	۱,۴۳۹	۱,۶۵	۰,۰۰۱ >	۱,۲۶۴	۱,۱۷۴	۱,۳۶	۰,۰۰۱ >
	متراز واحد مسکونی	۰,۹۹۹	۰,۹۹۹	۱	۰,۰۰۱ >				

جنس متغیر بسیار تاثیر گذار مدل دوم است که اثر آن نسبت به مدل دومتغیره از ۱٫۸ برابر به ۳٫۷ برابر در مدل چندمتغیره افزایش یافته است یعنی با حضور سایر متغیرها تفاوت بین دو جنس آشکارتر می‌شود. سایر متغیرهایی که در مدل چندمتغیره احتمال طلاق را افزایش داده‌اند عبارت بودند از: سرپرست بودن، گروه سنی ۱۴-۱۰ ساله، درحال تحصیل بودن و بیکار بودن نسبت به شاغل بودن اثر سایر متغیرها بر احتمال طلاق کاهشی مشاهده می‌شود.

جدول ۵، نتایج تحلیل دومتغیره و چندمتغیره متغیرهای مستقل بر روی متغیر وابسته (وضع تأهل) را در بین زنان نشان می‌دهد. در این جدول که محاسبات مربوط به زنان ارائه شده، متغیر تاکنون فرزند زنده‌ای به دنیا آورده نیز به مدل اضافه گردیده است.

جدول ۵: تحلیل دومتغیره و چندمتغیره متغیرهای مستقل بر روی متغیر وابسته (وضع تأهل)، زنان در

سرشماری ۱۳۹۵ ایران

متغیر مرجع	متغیر مستقل	دومتغیره زن			چند متغیره زن		
		OR	95% CI		OR	95% CI	
			P	U		L	P
روستایی	جنس						
شهری/روستایی		۲٫۰۰۶	۱٫۸۸۳	۲٫۱۳۷	>۰٫۰۰۱	۱٫۸۷	۱٫۵۲۷
غیرسرپرست	سرپرست / غیرسرپرست	۶۸٫۰۰۶	۵۹٫۵۳۶	۷۷٫۶۸۱	>۰٫۰۰۱	۲۱۵٫۷۴	۱۵۹٫۵۱۹
گروه سنی +۴۵	۱۰-۱۴	۰٫۳۵۸	۰٫۱۵۶	۰٫۸۲۵	۰٫۰۱۶	۰٫۳۹۱	۰٫۰۵۱
	۱۵-۱۹	۰٫۶۱۲	۰٫۵۱	۰٫۷۳۵	>۰٫۰۰۱	۰٫۵۶	۰٫۳۴۳
	۲۰-۲۴	۰٫۷۵۸	۰٫۶۸۲	۰٫۸۴۳	>۰٫۰۰۱	۱٫۰۸۴	۰٫۷۷۶
	۲۵-۲۹	۰٫۹۷	۰٫۸۹۴	۱٫۰۵۲	۰٫۴۵۷	۱٫۷۰۱	۱٫۲۹۸
	۳۰-۳۴	۱٫۱۵۸	۱٫۰۷۵	۱٫۲۴۷	>۰٫۰۰۱	۲٫۱۰۹	۱٫۶۴۳
	۳۵-۳۹	۱٫۲۰۵	۱٫۱۱۶	۱٫۳۰۲	>۰٫۰۰۱	۱٫۷۹۹	۱٫۳۸۷
	۴۰-۴۵	۱٫۱۷۲	۱٫۰۷۸	۱٫۲۷۵	>۰٫۰۰۱	۱٫۶۷۶	۱٫۲۶۳
	بیسواد	وضع سواد	۱٫۸۲۷	۱٫۶۹۵	۱٫۹۷	>۰٫۰۰۱	۱٫۸۱۹
در حال تحصیل نیست.	وضع تحصیل	۲٫۳۶۱	۲٫۰۸۹	۲٫۶۶۹	>۰٫۰۰۱	۳٫۴۹۸	۲٫۴۹۸
تحصیلات عالی ندارد	تحصیلات عالی	۱٫۵۵۵	۱٫۴۶۱	۱٫۶۵۴	>۰٫۰۰۱	۰٫۶۱	۰٫۴۹۳

ادامه جدول ۵: تحلیل دو متغیره و چندمتغیره متغیرهای مستقل بر روی متغیر وابسته (وضع تأهل)، زنان در

سرشماری ۱۳۹۵ ایران

متغیر مرجع	متغیر مستقل	دومتغیره زن			چند متغیره زن		
		OR	95% CI		OR	95% CI	
			U	L		P	U
	تعداد سالهای تحصیل	۱,۰۵۴	۱,۰۴۹	۱,۰۵۹	>۰,۰۰۱		
غیرمهاجر	مهاجر است	۱,۲۲۷	۱,۱۰۲	۱,۳۶۵	>۰,۰۰۱	۰,۹۶	۰,۸۱۴
شاغل	بیکار	۲,۱۵۲	۱,۷۹۷	۲,۵۷۸	>۰,۰۰۱	۳,۴۵۲	۲,۷۷۷
	غیرفعال	۰,۳۰۵	۰,۲۸۴	۰,۳۲۷	>۰,۰۰۱	۰,۴۰۴	۰,۳۶۲
فرزند دارد.	فرزند دارد؟	۳,۳۰۴	۳,۰۹۶	۳,۵۲۶	>۰,۰۰۱	۱۰,۷۳۶	۹,۷۶۷
مالک	مستاجر	۱,۷۸۵	۱,۶۹۱	۱,۸۸۶	>۰,۰۰۱	۰,۵۴	۰,۴۹۳
	سایر	۱,۵۷	۱,۴۳۱	۱,۷۲۲	>۰,۰۰۱	۰,۶۲۹	۰,۵۴۳
	مراژ واحد مسکونی	۰,۹۹۹	۰,۹۹۸	۰,۹۹۹	>۰,۰۰۱		

در مدل اول تنها گروه سنی ۱۴-۱۰ و ۲۹-۲۵ ساله معنی دار نشدند و سایر متغیرها معنی دار هستند، اما در مدل چندمتغیره گروه سنی ۲۴-۲۰ ساله و وضع مهاجرت معنی دار نیستند. متغیرهای سرپرست بودن، گروه‌های سنی ۲۹-۲۵، ۳۴-۳۰، ۳۹-۳۵ و ۴۵-۴۰ ساله، در حال تحصیل بودن و فرزند زنده‌ای به دنیا آورده متغیرهایی بودند که در مدل چندمتغیره احتمال طلاق را نسبت به مدل دومتغیره افزایش داده بودند. سایر متغیرها کاهشی به دست آمده بودند. درحالی که در مدل دومتغیره دارای تحصیلات عالی بودن بر روی طلاق اثر مثبت داشته است در مدل چندمتغیره برعکس شده است. همچنین متغیر نوع مالکیت واحد مسکونی هم دارای همین وضعیت بود.

بر اساس جدول ۶ یعنی مدلی که برای مردان برآزش داده شده است این نتایج به دست آمد: در مدل دومتغیره گروه سنی ۱۹-۱۵ ساله، وضع تحصیل، دارای تحصیلات عالی، مهاجرت برای مردان معنی دار نشدند. در مدل ۲ یا مدل چندمتغیره گروه سنی ۴۴-۴۰ ساله، در حال تحصیل بودن، مهاجرت و تحصیلات عالی معنی دار نشدند. در مدل چندمتغیره تنها متغیر نوع مالکیت

واحد مسکونی نسبت به مدل دومتغیره احتمال طلاق را افزایش داده است و در باقی موارد کاهشی بودند.

جدول ۶: تحلیل دومتغیره و چندمتغیره متغیرهای مستقل بر روی متغیر وابسته (وضع تأهل)، مردان در

سرشماری ۱۳۹۵ ایران

متغیر مرجع	متغیر مستقل	دومتغیره مرد			چندمتغیره مرد		
		OR	95% CI		OR	95% CI	
			P	U		L	P
	جنس						
روستایی	شهری/روستایی	۱,۷۵۳	۱,۶۲۷	۱,۸۸۹	>۰,۰۰۱		
غیر سرپرست	سرپرست/غیر سرپرست	۰,۰۴	۰,۰۳۵	۰,۰۴۴	>۰,۰۰۱		
گروه سنی +۴۵	۱۰-۱۴	۳,۷۰۸	۲,۰۹	۶,۵۷۹	>۰,۰۰۱		
	۱۵-۱۹	۱,۷۱۸	۱,۰۳۲	۲,۸۵۹	>۰,۰۰۱		
	۲۰-۲۴	۱,۴۰۱	۱,۱۷۶	۱,۶۷	>۰,۰۰۱		
	۲۵-۲۹	۱,۶۰۹	۱,۴۵۵	۱,۷۸	>۰,۰۰۱		
	۳۰-۳۴	۱,۷۹۴	۱,۶۴۸	۱,۹۵۲	>۰,۰۰۱		
	۳۵-۳۹	۱,۸۲۷	۱,۶۷۶	۱,۹۹۲	>۰,۰۰۱		
	۴۰-۴۵	۱,۴۹۳	۱,۳۶	۱,۶۳۹	>۰,۰۰۱		
	بیسواد	وضع سواد	۲,۰۸۴	۱,۸۶۹	۲,۳۲۴	>۰,۰۰۱	
در حال تحصیل نیست	وضع تحصیل	۱,۱۱۲	۰,۹۶۶	۱,۲۸۱	۰,۱۳۹		۰,۵۵۸
تحصیلات عالی ندارد	تحصیلات عالی	۱,۰۰۸	۰,۹۳۷	۱,۰۸۴	۰,۸۳۴		۰,۷۶۱
	تعداد سالهای تحصیل	۱,۰۳۷	۱,۰۳۱	۱,۰۴۲	>۰,۰۰۱		
غیر مهاجر	مهاجر است	۱,۰۴۹	۰,۹۲	۱,۱۹۵	۰,۴۷۸		۰,۲۲۴
شاغل	بیکار	۵,۴۲۵	۴,۸۲۲	۶,۱۰۴	>۰,۰۰۱		۳,۰۲۴
	غیر فعال	۱,۲۸۱	۱,۱۹۱	۱,۳۷۷	>۰,۰۰۱		۱,۴۰۲
مالک	مستاجر	۱,۲۱۹	۱,۱۴۲	۱,۳۰۲	>۰,۰۰۱		۲,۳۷۱
	سایر	۱,۵۰۱	۱,۳۵۵	۱,۶۶۴	>۰,۰۰۱		۳,۵۵۲
	متراژ واحد مسکونی	۱	۰,۹۹۹	۱	۰,۴۸۷		

مشاهده می‌شود که تفاوت بین زنان و مردان در مدل بسیار قابل توجه است. در مدل چندمتغیره احتمال این که یک زن در وضعیت بی‌همسر به دلیل طلاق مشاهده شود ۳,۷۲ برابر یک مرد است. احتمال این که یک فرد بی‌همسر به دلایلی طلاق در شهر زندگی کند تا روستا ۱,۶۶۷ برابر بیشتر است. اما احتمال حضور یک زن بی‌همسر به دلیل طلاق (۱,۶۹) در شهر بیشتر از یک مرد (۱,۲۴۷) است. احتمال این که یک فرد بدون همسر به دلیل طلاق سرپرست خانوار باشد نسبت به غیرسرپرست ۲,۲۹۵ برابر بیشتر است اما وقتی به تفکیک جنس بررسی شود تفاوت بسیار زیادی میان مردان و زنان مشاهده می‌شود. احتمال این که یک مرد بدون همسر به دلیل طلاق سرپرست خانوار باشد نسبت به این که در خانوار دیگری زندگی کند ۰,۱۸ است یا به عبارتی ۵۵,۵ برابر بیشتر احتمال دارد که پس از طلاق به خانوار دیگری بپیوندد. در حالی که زنان ۱۸۶,۵ برابر احتمال دارد که پس از طلاق خود تشکیل خانواده بدهند و سرپرست باشند. احتمال طلاق برای باسوادان مرد نسبت به بیسوادان ۱,۶۳ برابر برای زنان ۱,۶۴۴ است.

داشتن تحصیلات عالی در کل دومتغیر معنی‌دار است اما زمانی که به تفکیک جنس بررسی شود، این متغیر برای مردان، متغیر معنی‌داری نیست. به عبارتی دیگر داشتن تحصیلات عالی ارتباطی با وضع زناشویی مردان ندارد. وضع فعالیت یکی از متغیرهای تاثیرگذار بر روی احتمال بی‌همسر به دلیل طلاق بودن است. در کل احتمال بیکار بودن نسبت به شاغل بودن ۶,۰۹۵ برابر بیشتر است که در مردان ۲,۵۹۳ و در زنان ۳,۴۵۲ می‌باشد که تفاوت زیادی دارد. احتمال این که فرد خارج از بازار کار باشد در کل ۰,۶۷۸ برابر یک شاغل است یعنی غیرفعال بودن احتمال طلاق را کم می‌کند. برای مردان ۱,۲۷۲ و برای زنان ۰,۴۰۴ است که نشان می‌دهد زنان بی‌همسر به دلیل طلاق خیلی بیشتر از سایر زنان در بازار کار حضور دارند.

برای زنان نداشتن فرزند احتمال بی‌همسر به دلیل طلاق بودن را ۱۰,۷۳۶ برابر بیشتر از زنان دارای فرزند می‌کند که رقم بسیار بالایی است. یک فرد بی‌همسر به دلیل طلاق احتمال این که

در یک واحد مسکونی اجاره‌ای زندگی کند ۱,۰۹۹، بیشتر از این است که در یک واحد مسکونی ملکی زندگی کند. این نسبت برای مردان ۲,۱۷۲ و برای زنان ۰,۵۴۰ برابر است که نشان می‌دهد که احتمال این که زن در واحد مسکونی اجاره‌ای زندگی کند بیشتر است.

بحث و نتیجه‌گیری

در این مطالعه با استفاده از داده‌های فایل ۲ درصد سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، اثر یازده متغیر جمعیت‌شناختی، اقتصادی و اجتماعی بر روی وضع تأهل بررسی شده است. برای محاسبه احتمال طلاق مردان و زنان بر اساس متغیرهای مورد بررسی از روش رگرسیون لجستیک استفاده شد.

یافته‌ها نشان داد که متغیر جنس متغیر مهمی در تبیین ویژگی‌های افراد بی‌همسر به دلیل طلاق است. رفتار مردان و زنان در طلاق بسیار از یکدیگر متفاوت است. به طور مثال: سهم بیشتر نسبت شهرنشینی به روستا نشینی زنان در مقایسه با مردان، تشکیل خانواده مستقل پس از طلاق توسط زنان و پیوستن به خانوار دیگر توسط مردان، توجه بیشتر به ادامه تحصیل زنان نسبت به مردان، اثر تحصیلات دانشگاهی زنان بر وضع زناشویی در مقابل بی‌تاثیری آن برای مردان، اثر بیشتر مردان بیکار و زنان شاغل در وضع تأهل از جمله تفاوت‌های مهمی است که بین مردان و زنان وجود داشته است.

یکی از متغیرهایی که بین زنان و مردان بی‌همسر به دلیل طلاق به شدت تفاوت دارد وضعیت سرپرست بودن در خانوار است. احتمال سرپرست بودن نسبت به نبودن فرد برای مردان بی‌همسر به دلیل طلاق ۰,۰۱۸ برابر است. به عبارت دیگر ۵۵,۵ برابر احتمال این که یک مرد بی‌همسر به دلیل طلاق به خانواده دیگری مانند خانواده پدری خود پیوندد بیشتر است. در حالی که برای زنان کاملاً برعکس است. احتمال این که یک زن بی‌همسر به دلیل طلاق خود تشکیل خانواده مستقل بدهد ۱,۸۵,۵ است که عدد بسیار بالایی است. این تغییری بوده که در مطالعات پیشین داخلی بدان پرداخته نشده بود. با توجه به اثر بالایی که بر روی متغیر وابسته

دارد و تاثیری که روی سایر متغیرها می‌تواند بگذارد بهتر است در مطالعات آتی بدان توجه شود. اما مورینکو (۲۰۱۹) به همین نتیجه در کشور مجارستان رسیده بود. این می‌تواند به دلیل این باشد که هزینه و فایده زندگی در خانه پدری برای دختران و پسران متفاوت است. زنان بیشتر به کارهای خانه می‌پردازند و رفتارشان بیشتر زیر نظر است و آزادی کمتری نسبت به مردان دارند (گولدشایندر و داوانزا، ۱۹۸؛ وایت، ۱۹۹۴).

با مدرن سازی جوامع نسبت شهرنشینی نیز بیشتر شده است. نرخ طلاق در شهرها بالاتر است (گوتیر و دیگران، ۲۰۰۹). در این مطالعه نیز شهرنشینی نسبت به روستانشینی احتمال طلاق را ۱,۶۶۷ برابر کرده است. در مطالعه باقری (۱۳۸۸) که بر اساس داده‌های سرشماری سال ۱۳۸۵ انجام شده بود رقم ۱,۴۱۶ به دست آمده بود که نشان می‌دهد احتمال طلاق در مناطق شهری در سال ۱۳۹۵ نسبت به سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است.

از متغیرهای دیگری که در چارچوب مدرن سازی جوامع به آن توجه شده است وضعیت آموزش افراد است. در این مطالعه احتمال طلاق در افراد باسواد ۱,۴۸۴ برابر افراد بی‌سواد و افراد در حال تحصیل ۲,۱۰۹ برابر افراد غیرمحصّل بوده است. اما افراد با تحصیلات دانشگاهی به نسبت سایر افراد احتمال طلاق کمتری داشته‌اند. چنگ (۲۰۱۶)، دو ماراجو (۲۰۱۶) نیز در مطالعات خود به این نتیجه رسیده بودند که بین طلاق و تحصیلات عالی رابطه منفی به وجود آمده است. صادقی (۱۳۸۶) نیز در مطالعه‌ای که بر روی جوانان ایران انجام داد، به همین نتیجه رسیده بود. اما باقری (۱۳۸۸) بر اساس داده‌های سال ۱۳۸۵ رابطه معناداری بین طلاق و تحصیلات پیدا نکرد. علی‌مندگاری و دیگران (۱۳۹۵) در یک مطالعه کیفی در شهر تهران بین طلاق و تحصیلات عالی در مردان رابطه منفی مشاهده کرده بودند و بین زنان این رابطه معنی‌دار نشده بود. در این مطالعه زمانی که داشتن تحصیلات دانشگاهی زنان به تنهایی روی وضعیت

تأهل سنجیده شد، یافته‌ها نشان داد که داشتن تحصیلات دانشگاهی ۱,۵۵۵ برابر احتمال طلاق زنان را بیشتر می‌کند. اما زمانی که این تاثیر در مدل چندمتغیره آزمون شد، نتیجه کاملاً متفاوتی حاصل شد، به طوری که احتمال طلاق به ۰,۵۴۸ کاهش یافت. یعنی احتمال این که یک زن دارای تحصیلات دانشگاهی در وضعیت بی‌همسر به دلیل طلاق مشاهده شود کمتر از یک زن بدون تحصیلات دانشگاهی است. در واقع حضور متغیرهای دیگر به ویژه وضع فعالیت و فرزند زنده‌ای به دنیا آوردن تاثیر تحصیلات دانشگاهی را به طور کلی معکوس کرده است. می‌توان نتیجه گرفت که زنان با تحصیلات دانشگاهی که فرزند زنده‌ای به دنیا آورده‌اند کمتر از زنان بدون تحصیلات دانشگاهی که فرزند زنده‌ای به دنیا آورده‌اند طلاق می‌گیرند. این نتیجه ای بود که در مطالعات پیشین بیان نشده بود.

در این مطالعه نشان داده شد که احتمال طلاق مردان بیکار به شاغلین ۲,۵۹۳ برابر بیشتر و برای زنان ۳,۴۵۲ برابر بیشتر است. همچنین غیرفعال بودن، احتمال بی‌همسر به دلیل طلاق بودن را برای زنان کاهش می‌دهد. به عبارتی دیگر احتمال شاغل بودن زنان، طلاق آنان را نسبت به زمانی که در بازار کار نیستند افزایش می‌دهد. باید توجه داشت که حضور در بازار کار دلیل طلاق در این مطالعه نمی‌باشد، بلکه پیامد طلاق است. یعنی زنان بی‌همسر به دلیل طلاق بیشتر مایل به حضور در بازار کار هستند تا زنان متأهل. این موضوع در یافته‌های حیاتی و سلیمانی (۱۳۹۷)، منصور و دیگران (۱۳۹۷)، واعظی (۱۳۹۷)، عسکری باغمیانی و جوادیان (۱۳۹۶)، نظری فر و دیگران (۱۳۹۶)، طاهری و دیگران (۱۳۹۵)، نظری (۱۳۹۴)، کلانتری و روشن فکر (۱۳۹۰)، اخوان تفتی (۱۳۸۲) ذکر شده است. زنان پس از طلاق مشکلات اقتصادی بیشتری نسبت به مردان پیدا می‌کنند و لاجرم در بازار کار حضور پیدا می‌کنند.

در این مطالعه وضع مالکیت واحد مسکونی به عنوان شاخصی از وضع اقتصادی خانوار مورد بررسی قرار گرفت. در این مطالعه احتمال این که فرد بی‌همسر به دلیل طلاق در واحد مسکونی استیجاری زندگی کند ۱,۰۹۹ بار بیشتر از این است که در واحد ملکی یکی از اعضا

خانوار زندگی کند که چندان تفاوتی ندارد. اما این نسبت برای مردان ۲,۱۷۲ و برای زنان ۰,۵۴ است. به عبارتی دیگر زنان بی‌همسر به دلیل طلاق بیشتر احتمال دارد در یک واحد مسکونی ملکی یا سایر زندگی کنند و مردان بی‌همسر به دلیل طلاق بیشتر در واحد مسکونی غیرملکی. این یافته نیاز به مطالعه بیشتری دارد که در چارچوب داده‌های سرشماری امکان بررسی بیشتر وجود نداشت. در این مطالعه با توجه به محدودیت اطلاعات سرشماری عمومی نفوس و مسکن متغیر داشتن فرزند فقط برای زنان مورد بررسی قرار گرفته است.

داشتن فرزند احتمال باقی ماندن در زندگی مشترک را برای زنان ۱۰,۷۳۶ برابر بیشتر از گرفتن طلاق می‌کند. قادری‌نیا (۱۳۹۱) نیز در مطالعه خود از زنان متقاضی طلاق در شهر تهران به این نتیجه دست یافت که ۴۹ درصد متقاضیان طلاق، زنان بدون فرزند بودند. گرایش به طلاق افراد بدون فرزند نسبت به افراد دارای فرزند بسیار بیشتر است. همچنین افرادی که دارای یک فرزند هستند نسبت به کسانی که فرزندان بیشتری دارند گرایش بیشتر به طلاق دارند. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که با افزایش تعداد فرزندان گرایش به طلاق در بین افراد کمتر می‌شود (قادری‌نیا، ۱۳۹۱). با این وجود به نظر می‌رسد مطالعات عمیق‌تری باید صورت بگیرد زیرا به نظر می‌رسد که افراد در چندسال نخست زندگی به این نتیجه برسند که نمی‌توانند در زندگی مشترک باقی بمانند و آن زمانی است که هنوز صاحب فرزند نشده‌اند. در واقع باید اثر داشتن فرزند در عدم جدایی والدین به شکل دقیق‌تری مورد بررسی قرار گیرد. همچنان که ساروخانی (۲۸:۱۳۸۹) بیان کرده که زوجین تازه ازدواج کرده با مشاهده روند رو به افزایش طلاق در جامعه از داشتن فرزند خودداری می‌کنند تا از ثبات زندگی زناشویی خود اطمینان بیابند.

در این مطالعه تلاش شد که اثر متغیرهای جمعیت‌شناختی، اجتماعی و اقتصادی بر روی احتمال طلاق اندازه‌گیری شود. متغیرهای مورد بررسی توانستند این احتمال را تبیین نمایند. اما

این مطالعه محدودیتی هم داشت و این که داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن محدود بود و امکان این که با متغیرهای بیشتری مطالعه را انجام داد وجود نداشت. بسیاری اعتقاد دارند که طلاق در کشور ایران هنوز به مرحله بحرانی نرسیده است. از سوی دیگر برخی نگران افزایش نرخ طلاق هستند و می‌اندیشند که اگر به آن بی‌توجهی شود می‌تواند به مراحل بحرانی نیز برسد. مطالعه مستمر عوامل و پیامدهای طلاق برای جلوگیری از مواجه شدن ناگهانی با یک وضعیت بحرانی لازم و ضروری است. بر اساس یافته‌های این پژوهش پیشنهاد می‌شود برای مطالعه عمیق‌تر درباره طلاق و نیز مطالعه آن در تمام جغرافیای کشور پیمایش ملی خانواده صورت گیرد.

منابع

- اخوان تفتی، مهناز (۱۳۸۲). "پی آمدهای طلاق در گذار از مراحل آن." *فصلنامه مطالعات زنان*، دوره یک، شماره ۳، صص: ۱۵۲-۱۲۵.
- افراسیابی، حسین و رقیه دهقانی (۱۳۹۵). "زمینه‌ها و نحوه مواجهه با طلاق عاطفی میان زنان شهر یزد." *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۴، شماره ۲، صص: ۲۷۱-۲۵۵.
- باقری، ریحانه (۱۳۸۸). "بررسی علل و عوامل طلاق و جدایی در ایران." پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران: دانشکده علوم اجتماعی.
- پوراحمد، احمد و سیدحسین حاتمی نژاد و ایرج قاسمی (۱۳۹۲). "پهنه‌بندی شهر تهران بر اساس شاخص‌های اجتماعی جمعیتی مدرنیته." *مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای*، سال پنجم، شماره نوزدهم، صص: ۱۸-۱.
- حیاتی، مژگان و شهلا سلیمانی (۱۳۹۷). "پیامدهای طلاق برای فرد مطلقه: یک مطالعه کیفی." *رویش روانشناسی*، سال هفتم، شماره ۱۱، شماره پیاپی ۳۲، صص: ۲۸۸-۲۷۳.

- حیدری بیگوند، داریوش و حامد بخشی (۱۳۸۴)، "نگرش جمعیت ۱۸ تا ۶۵ ساله ساکن مشهد به طلاق و عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر آن"، *مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، بهار ۱۳۸۴، صص ۷۴-۴۵.
- خلیج آبادی فراهانی، فریده (۱۳۹۱). "تاثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج بر احتمال طلاق در بین افراد تحصیل کرده دانشگاهی"، *مطالعات راهبردی زنان*. سال پانزدهم، شماره ۵۸، صص ۹۰-۴۹.
- درگاهی، حسن و مجتبی قاسمی و امین بیرانوند (۱۳۹۷). "عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر طلاق در ایران با تاکید بر ادوار تجاری، آموزش و اشتغال زنان". *فصلنامه اقتصاد و الگوسازی*. سال نهم، شماره چهارم. صص: ۱۲۰-۹۵.
- رحمانی، نرگس و میترا قسیمی و جمیله محتشمی و حمید علوی مجید و فریده یغمایی (۱۳۸۸). "علل روانی، اجتماعی و اقتصادی طلاق از دیدگاه متقاضیان طلاق دادگاه‌های خانواده تهران، ۸۶-۱۳۸۵". *فصلنامه دنا*. دوره چهارم، شماره ۳ و ۴، صص ۱۴-۱.
- رحیمی، حسین (۱۳۷۹)، "بررسی عوامل طلاق در استان خراسان"، *فصلنامه جمعیت*. سال هشتم، شماره‌های ۳۳ و ۳۴، صص ۱۱۲-۱۰۰.
- ریاحی، محمد اسماعیل و اکبر علیوردی‌نیا و سیاوش بهرامی کاکاوند (۱۳۸۶). "تحلیل جامعه شناختی میزان گرایش به طلاق، مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه"، *پژوهش زنان*. دوره ۵، شماره ۳، صص ۱۴۰-۱۰۹.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: سروش.
- سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۷) *سالنامه سازمان ثبت احوال کشور* ۱۳۹۷، تهران.
- شیرزاد، جلال و امیرمحمد کاظمی فر (۱۳۸۳)، "مطالعات همه‌گیرشناسی زوجین در حال طلاق ارجاعی به اداره کل پزشکی قانونی استان همدان در سال ۱۳۷۹". *پزشکی قانونی*. شماره ۳۶، صص ۲۱۲-۲۰۷.
- صادقی، رسول (۱۳۹۶). "نگرش نسبت به پیامدهای طلاق و تاثیر آن بر تمایل زوجین جوان به طلاق در شهر تهران". *مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*. شماره ۳۸، صص: ۲۲۲-۲۰۵.

- صالح صدق پور، بهرام (۱۳۷۷). "بررسی عواملی که منجر به اختلاف خانوادگی و طلاق می شود" *مجله اصلاح و تربیت*. دوره چهارم، شماره ۳۹، صص ۲۶-۳۰.
- طباطبایی، جعفر (۱۳۸۳). "بررسی طلاق و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در شهرستان بیرجند" پایان نامه کارشناسی ارشد پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهیدبهشتی.
- عباس زاده، محمد. و حامد سعیدی عطایی و زهرا افشاری (۱۳۹۴). "مطالعه برخی عوامل جریان مدرنیته مؤثر بر گرایش زنان به طلاق." *پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی*. سال ۴، شماره ۹، صص ۲۵-۴۴.
- عباسی شوازی، محمدجلال و رسول صادقی (۱۳۸۴). "قومیت‌والگوهای ازدواج در ایران"، *پژوهش زنان*. دوره ۳، شماره ۱، صص: ۲۵-۴۷.
- عسکری ندوشن، عباس، شمس قهفرخی، مه‌ری و فریده شمس قهفرخی (۱۳۹۸). "تحلیلی از مشخصه‌های اقتصادی- اجتماعی مرتبط با طلاق در ایران"، *پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران*، ۸(۲)، ۱-۱۶.
- عسگری باغمیانی، اشرف و سیدرضا جوادیان (۱۳۹۶). "فشار مضاعف زندگی، پیامد اصلی طلاق در زنان، یک مطالعه کیفی." *تحقیقات کیفی در علوم سلامت*. شماره ۶ (۴)، ۴۳۶-۴۲۷.
- علی مندگاری، ملیحه (۱۳۹۳). "نگرش نسبت به طلاق و عوامل مؤثر بر آن در بستر گذار دوم جمعیتی: مطالعه‌ای در شهر تهران"، رساله دکتری جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی: دانشگاه تهران.
- علی مندگاری، ملیحه و محمود قاضی طباطبائی و سیدمحمدحسینی ساداتی (۱۳۹۵). "آزمون مدل نظری - مفهومی تمایل زوجین به طلاق در شهر تهران." *مطالعات جمعیتی*. دوره ۱، شماره ۱، صص: ۶۱-۹۳.
- عیسی زاده، سعید و اسماعیل بلالی و علی محمد قدسی (۱۳۹۰). "بررسی ارتباط بیکاری و طلاق در ایران طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۴۵." *کار و جامعه*. شماره ۱۳۰ و ۱۳۱، صص: ۴۱-۵۲.
- فروتن، یعقوب (۱۳۹۴). "پیامدهای هویتی تحولات جمعیتی و نهاد خانواده از ایران." *نامه هویت*. شماره ۲، صص ۳۱-۳۸.

- فروتن، یعقوب و سمیه میرزائی (۱۳۹۵). "نگرش به طلاق و تعیین‌کننده‌های آن در ایران." *مطالعات جمعیتی*. دوره ۱، شماره ۲، صص: ۲۲۵-۱۹۳.
- قادر نیا، کوهسار (۱۳۹۱). "بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق و علل آن در شهر تهران، سال ۱۳۹۱." پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرکز.
- قطبی، مرجان و کورش هلاکویی نایینی و ابوالقاسم جزایری و عباس رحیمی (۱۳۸۳)، "وضعیت طلاق و برخی عوامل مؤثر بر آن در افراد مطلقه ساکن در منطقه دولت آباد." *فصلنامه رفاه اجتماعی*. سال سوم، شماره ۱۲، صص ۲۸۶-۲۷۱.
- قوی پنجه، فاطمه (۱۳۹۶). "تجربه ازدواج مجدد در میان زنان مطلقه شهر شیراز" پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی. دانشکده علوم اجتماعی: دانشگاه یزد.
- کلانتری، عبدالحسین و پیام روشنفکر و جلوه جواهری (۱۳۹۰). "آثار و پیامدهای طلاق؛ مرور نظام مند تحقیقات انجام شده در ایران با تأکید بر ملاحظات جنسیتی ۱۳۹۰-۱۳۷۶." *زن در توسعه و سیاست*. دوره ۹، شماره ۳، صص ۱۳۲-۱۱۱.
- کوئن، بروس (۱۳۷۸). *درآمدی بر جامعه‌شناسی*. (ترجمه محسن ثلاثی)، تهران: نشر توتیا.
- گود، ویلیام (۱۳۵۲). *خانواده و جامعه*. (ترجمه ویدا ناصحی)، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- محمودیان، حسین و حسام خدامرادی (۱۳۸۹). "بررسی رابطه طلاق و توسعه اقتصادی و اجتماعی در شهرستان‌های کشور سال ۱۳۸۵." *مطالعات امنیت اجتماعی*. شماره ۲۳، صص: ۴۲-۱۳.
- مشکى، مهدى زهره شاه‌قاسمى و دلشاد نوقابى و علیرضا مسلم (۱۳۹۰). "بررسی وضعیت و عوامل مرتبط با طلاق از دیدگاه زوجین مطلقه شهرستان گناباد در سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۸۷." *افتق دانش*. دوره ۱۷، شماره ۱، صص: ۴۴-۳۵.
- ملتفت، حسین و حبیب احمدی (۱۳۸۷). "بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق؛ مطالعه موردی شهرستان داراب"، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*. سال سوم، شماره ۵، صص: ۱۶۸-۱۵۲.

- موسایی، میثم و نادر مهرگان و سعید گرشاسبی فخر (۱۳۸۸). "تأثیر سواد، شهرنشینی، هزینه خانوار و درآمد و توزیع آن بر نرخ طلاق در ایران- یک تحلیل سری زمانی." *جامعه‌شناسی ایران*. دوره دهم، شماره ۴. صص: ۲۱-۳.
- میراحمدی زاد، علیرضا (۱۳۸۲)، "رضامندی زناشویی و تعیین عوامل تأثیرگذار بر آن در شیراز"، *اندیشه و رفتار*، سال هشتم، شماره ۴. صص: ۶۳-۵۶.
- نصراللهی، زهرا و مرضیه غفاری گولک و علی‌اکبر پروا (۱۳۹۲). "عوامل تعیین کننده طلاق در ایران با تاکید بر عوامل اقتصادی." *مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان*. سال ۱۱، شماره ۴، صص ۱۸۶-۱۶۵.
- نظری فر، محسن و منصور سودانی و رضا خجسته مهر و حمید فرهادی راد (۱۳۹۶). "تبیین عوامل موثر در سازگاری پس از طلاق در زنان مطلقه: یک پژوهش کیفی." *تحقیقات کیفی در علوم سلامت*. سال ۶، شماره ۴، صص: ۴۹۲-۴۷۷.
- نظری، ساره (۱۳۹۴). "بررسی آثار و پیامدهای طلاق بر خانواده و جامعه." مقاله ارائه شده در کنفرانس سالانه رویکردهای نوین پژوهشی در علوم انسانی. تهران: موسسه ایده پرداز پایتخت ویرا.
- نیازی، محسن و اسماء عسکری کویری و احسان الماسی و میلاد نوروزی و الناز نورانی (۱۳۹۷). "فرا تحلیل مطالعات و تحقیقات پیرامون عوامل مرتبط با طلاق در ایران برای دوره ۱۳۹۶-۱۳۸۶." *مطالعات اجتماعی روان شناختی زنان*. شماره ۱۵(۴)، صص: ۱۷۷-۲۰۲.
- واعظی، کیمیا (۱۳۹۷). "راهبردهای مقابله‌ای زنان با شرایط پس از طلاق." *پژوهش‌های مشاوره*. جلد ۱۷، شماره ۶۴.
- والچاک، ایوت. برنز، شیلا (۱۳۶۶). *طلاق از دید فرزند*، (ترجمه فرزانه طاهری)، تهران: انتشارات نشر مرکزی.
- Amato, P. R. and S. J. Rogers (1997). "A Longitudinal Study of Marital Problems and Subsequent Divorce." *Journal of Marriage and Family* 59(3):612-624.
- Axinn, W. G and A. Thornton (1992). "The relationship between cohabitation and divorce: selectivity or causal influence?" *Demography* 29: 357-374.

- Becker, G. S, Elizabeth M. L. and R. T. Michael (1977) .“An economic analysis of marital instability.” *Journal of Political Economic* 85:11141-1188.
- Burgess, S., Propper, C. & Aassve, A (2003). "The role of income in marriage and divorce transitions among young Americans." *Journal of Population Economics* 16, 455–475.
- Blossfeld, H-P., De Rose, A., Hoem, J., and Rohwer, G. (1993). “Education, modernization, and the risk of marital disruption: Differences in the effect of women's educational attainment in Sweden, West Germany and Italy.” Stockholm Research Reports in Demography No. 76. University of Stockholm.
- Booth, A., Johnson, D. R., White, L. K., and J. N Edwards (1986). “Divorce and marital instability over the life course”. *Journal of Family Issues* 7: 421–442.
- Browing, Don S. (2003). *Marriage and modernization: How globalization threatens marriage*, William B. Eerdmans Publishing Company. US.
- Bumpass, L.L., T. Castro Martin and J.A. Sweet (1991). “The Impact of Family Background and Early Marital Factors on Marital Disruption”, *Journal of Family Issues*, 12: 22–42.
- Chan, S. & Sarif Mustafa, M. (2008). Divorce in Malaysia. Seminar Kaunseling Keluarga p 26.
- Cheng, Yen hsin Alice. (2016). “More education, fewer divorces? Shifting education differentials of divorce in Taiwan from 1975 to 2010.” *Demographic Research* 34(Article 33:: 927-942.
- Cherlin, A.J. (1992). “Marriage, Divorce, Remarriage.” Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Clarke, L. and Berrington ,(1999). “A Socio-demographic predictors of divorce. In, Simons, J. (ed.) *High Divorce Rates: The State of the Evidence on Reasons and Remedies: Reviews of the Evidence on the Causes of Marital Breakdown and the Effectiveness of Policies and Services Intended to Reduce its Incidence*. (Lord Chancellor's Department Research Series, 2/99, 1) London, UK. Lord Chancellor's Department.
- Dommaraju, P (2016). “Divorce and separation in India.” *Population and Development Review*, 42 (2):195-223.
- Douglas, W. A (2002), “No-fault Divorce in Canada: Its Cause and Effect”, *Journal of Marriage and the Family*, 24:90-130.
- Emerson, M.O. (1996). “Through thinned glasses: religion, world views and attitudes toward legalized abortion”, *Journal for Scientific Study of Religion*, 35: 4-55.
- Gautier, Pieter A. Svarer, Michael. Teulings, Coen N. (2009). “Sin City? Why is the divorce rate in urban area?” *Scand. J. of Economics* 111(3), 439–456.
- Goldscheider, F.K. and DaVanzo, J. (1985). “Living arrangements and the transition to adulthood.” *Demography* 22(4): 545–563.
- Gonzalez, L. (2009), “The Effect of Divorce Laws on Divorce Rates in Europe”. *European Economics Review*, 53(2):38-127.
- Good, W. (1963), *World Revolution and Family Patterns*, London: Free Press of Glencoe.

- Greenstein, T. N. and D. Shannon (2006), "Cross-national Variations in Divorce: Effects of Women's Power, Prestige and Dependence", *Journal of Comparative Family Studies*, 37(2): 253-273.
- Hansen, M. N. (1995), "Class and Inequality in Norway 1950-1990", Number 95:15 in Reports. Oslo: Institute for Social Research.
- Heaton, T.B. (1991), "Time-related determinants of marital dissolution", *Journal of Marriage and the Family*, 53: 285-95.
- Hewitt B., J. Baxter and M. Western (2005), "Marriage breakdown in Australia: The social correlates of separation and divorce", *Journal of Sociology*, 41(2) 163-183.
- Hewitt B (2008). "Marriage breakdown in Australia: social correlates, gender and initiator status". *Social Policy Research*. Paper No. 35 P 64.
- Huber, J. and Spitz, G. (1988) "Trends in Family Sociology", in Smelser, N. J. (Ed.), *Handbook of Sociology*, Newbury Park, CA: SAGE Publications, pp. 425-448.
- Jacuet, S. and A. Surra (2001) "Parental divorce and premarital couples: Commitment and Other Relationship Characteristic", *Journal of Marriage and the Family*, 63:627-638.
- Jalovaara, M. (2003), "The Joint Effects of Marriage Partners' Socioeconomic Positions on the Risk of Divorce", *Demography*, 40:67-81.
- Jayakody.R, A. Thornton. W. Axinn. (2007). *International Family Change: Ideational Perspectives*. New York: Taylor & Francis Group, LLC.
- Kalmijn, M., P.M. De Graaf and A.R. Poortman (2004), "Interactions between Cultural and Economic Determinants of Divorce in the Netherlands", *Marriage and Family*, 66(1):75-89.
- Kalmjin, M. and W. Uunk (2007). "Regional Differences in Europe and the Social Consequences of Divorce: A Test of the Stigmatization Hypothesis", *Social Science Research*, 36: 447-468.
- Krishnan, V. (1998). "Premarital Cohabitation and Marital Disruption"; *Journal of Divorce and Remarriage*, 28: 157-169.
- Lyngstad, T. H. (2004). "Social Origins and Divorce, Division for social and demographic research Statistics Norway and divorce". *Journal of Sociology: The Australian Sociological Association*, Vol: 41.
- Macaulay, C. (1974). *Letters on education*. New York: Garland.
- Marting, D (1994), "dynamics in marriage and cohabitation: an intertemporal life course analysis of first union formation and dissolution", Amsterdam, Thesis publishers, Dissertation.
- McLanahan, S and L. Bumpass (1988), "intergenerational consequences of family disruption", *American Journal of Sociology*, 94:130-152.
- Murinkó, Lívia. (2019). "Housing consequences of divorce and separation in a 'super home ownership' regime: The case of Hungary." *Demographic Research*, 40(Article 34): 975-1014.
- Nunley, John M. Seals, Alan. (2010). "The effects of household income volatility on divorce." *The American Journal of Economics and Sociology*, 69(3): 983-1010.
- Raymo, James M. Fukuda, Setsuya. Iwasawa, Miho. (2013). "Educational Differences in Divorce in Japan." *Demographic Research*, 28(Article 6): 177-206.

- South, S. J., & Lloyd, K. M. (1995). "Spousal alternatives and marital dissolution." *American Sociological Review*, 60, 21-35.
- Teachman, J.D. (2002), "Childhood Living Arrangements and the Intergenerational Transmission of Divorce", *Journal of Marriage and Family*, 64: 717-29.
- Thornton, A. and W.L. Rodgers (1987) "The Influence of Individual and Historical Time on Marital Dissolution", *Demography*, 24: 1-22.
- Vanaache, Sofie. Corijn, Martine. Matthijs, Koen. (2015). "Post-divorce family trajectories of men and women in Flanders." *Demographic Research*, 32(Article 31): 859-872.
- White, L. (1994). "Coresidence and leaving home: Young adults and their parents." *Annual Review of Sociology* 20: 81-102.
- White, L.K. (1990), "Determinants of Divorce: A Review of Research in the Eighties", *Journal of Marriage and the Family*, 52: 904-12.

پیوست

جدول ۱- تعداد افراد دارای همسر و بی‌همسر به دلیل طلاق بر حسب سطح تحصیلات و به تفکیک

جنس ۹۵-۱۳۶۵

شرح	1365		1375		1385		1390		1395	
	دارای همسر	بی همسر به دلیل طلاق	دارای همسر	بی همسر به دلیل طلاق	دارای همسر	بی همسر به دلیل طلاق	دارای همسر	بی همسر به دلیل طلاق	دارای همسر	بی همسر به دلیل طلاق
ابتدایی و سواد آموزی	2146805	13681	3472178	11969	4103569	28923	4205491	36699	4411228	60402
راهنامه‌ای	743967	6927	1842003	10179	3171619	31043	3827584	49044	3792355	85364
متوسطه و متوسطه و تک‌پایه	1080243	10269	1728762	11439	3632404	36582	4669744	60317	6113127	146464
عالی	381196	4363	999768	6720	2107364	18728	2988344	31109	4267907	80564
سایر	500499	2801	422330	1110	435565	4061	196333	1795	61320	1005
ابتدایی و سواد آموزی	1563928	17430	3591185	27138	4210284	55415	4407322	82942	4462074	108757
راهنامه‌ای	623908	7944	1545690	16329	2564636	41497	3041257	80671	2951604	105700
متوسطه و تک‌پایه و عالی	811315	13965	1583560	19929	3766104	65202	4983882	144691	6277144	254971
سایر	129643	3498	449237	7850	1437644	27433	2505098	73135	3839195	174357
سایر	180950	2197	143640	1760	328157	5704	114867	2499	42060	1495

منبع: نتایج سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۹۵-۱۳۶۵

Original Research Article ■

The Study of Demographic, Social and Economic Factors Affecting Divorce Probability in Iran, 2016

Fariba S Banihashemi ¹
Maliheh Alimondegari ²
Shahla Kazemipour ³
Mohammad Gholami-Fesharaki ⁴

Abstract The purpose of this study was to investigate some demographic, economic and social variables on marital status (married / divorced) and calculate divorce risk. In this study, data from 2% of the population census of 2016 were used. Multivariate logistic regression was used to analyze the data. In this study demographic variables such as gender, age, child bearing for women, migration; economic variables such as activity status, household ownership status, housing unit size and social variables such as type of household supervision, literacy status, education status, number of years of education and a college degree was related with marital status (divorced / married).. The findings indicated that the behavior of divorced men and women was quite different. Divorced men want to join another family after a divorce, while divorced women form a new family. Higher education and having children for women reduces the chances of divorce. Divorced women are on the job market because of divorce. The odds of divorce for unemployed and inactive men are 2.5 and 1.3 times higher than for employed men, respectively.

Keywords Divorce, Gender, Employment, Higher Education, Head of Household.

Received : 02-02-2020

Accepted: 08-04-2020

1 Ph.D. Candidate in Demography, Islamic Azad University (Tehran Science and Research Branch), F_banihashemi@hotmail.com

2 Assistant Professor, Faculty of Social Science, Yazd University (Corresponding Author) m.alimondegari@yazd.ac.ir

3 Associate Professor, University of Tehran. skazemipour@gmail.com

4 Assistant Professor, Department of Biostatistics, Tarbiat Modares University. mohammad.gholami@modares.ac.ir